

نهی از منکر و تحولات جدید اسلامی نقد دیدگاه مایکل کوک^۱

مصطفی جعفرپیشه‌فرد

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

چکیده:

کتاب آقای مایکل کوک مورخ سرشناس امریکایی انگلیسی با نام امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی در نوع خود اثری تأثیرگذار به ویژه در جامعه علمی ایران اسلامی بوده و از این رو بارها ترجمه و نشر یافته است فصل هجدهم به منزله شاه بیت این کتاب می باشد که در آن پرده از اندیشه‌ی راهبردی و استراتژی نویسنده در مواجهه با جامعه اسلامی و ایران اسلامی پس از تحولات چند دهه اخیر و تأثیری که تمدن غربی بر جوامع کهن اسلامی در این تحولات داشته و دارد، بر می دارد.

از این رو نقد و بررسی بخش اول فصل هجدهم کتاب در دستور کار مقاله‌ی پیش رو، قرار دارد و طی آن آشکار خواهد شد که برخلاف پیش بینی نویسنده نمی توان در آینده شاهد اضمحلال جوامع اسلامی در تمدن غرب باشیم بلکه بر اساس قوانین و سنت های الهی و ادله‌ی تاریخی مسئله بر عکس می باشد. در این میان اگر چه تفاوت‌های مهمی میان جامعه سنّیان و امامیه وجود دارد که نمی توان منکر بود، و اگرچه لایه‌های از نویسندگان روشنفکر جامعه‌ی مسلمانان و ایرانیان سعادت را در گرایش به غرب و استحاله‌ی جامعه‌ی اسلامی به سمت فرهنگ غربی، می شمارند. ولی این نظر وجه غالب حرکت فرهنگی مسلمانان به ویژه امامیه و ایرانیان محسوب نمی شود و این جامعه در این طوفان حوادث، نه با سلب و مردود شمردن مطلق و نه با ایجاب و خوش بینی و اعتماد ساده لوحانه بلکه در پیش گرفتن مسیری میانه راه خود را پیدا خواهد کرد.

واژگان کلیدی: نهی از منکر، تحولات جدید اسلامی، مایکل کوک، اندیشه‌ی سنّیان، اندیشه‌ی امامیان.

مقدمه

مایکل کوک از جمله مستشرقان مورّخی است که درباره‌ی اسلام کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته است. از جمله کتاب‌های وی، کتاب امر به معروف و نهی از منکر است. مایکل در این کتاب تلاش می‌کند ابعاد اعتقادی، اجتماعی، فقهی و اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر را از دیدگاه مذاهب و گرایش‌های مختلف اسلامی از سده‌های آغازین تا دوران معاصر را گزارش و بررسی کند. وی بخش مختصری را نیز به آرای اندیشمندان غیرمسلمان اختصاص داده است.

کتاب در پنج بخش اصلی و بیست فصل، با عناوین ذیل سامان یافته است: بخش اول: مقدمه، بخش دوم: حنبلیان، بخش سوم: معتزلیان و شیعیان، بخش چهارم: دیگر فرقه‌های اسلامی، بخش پنجم: فراسوی اسلام سستی. همچنین دو پیوست «آیات و احادیث مهم امر به معروف و نهی از منکر» و نظر ابن‌عبری درباره نهی از منکر» به کتاب ملحق شده است.

نهی از منکر و تجورات
جدید اسلامی تقد
دیدگاه مایکل کوک

این کتاب در جهان اسلام عموماً و ایران اسلامی خصوصاً، مورد توجه سلبی و ایجابی اندیشمندان رشته‌های مختلف قرار گرفته است، برخی به تمجید کتاب و نویسنده پرداخته‌اند و برخی نیز با نگاهی سلبی، محتوای کتاب را مواجهه با پرسش‌ها و تأملات و انتقادات متعدد دیده‌اند. از سوی دیگر ترجمه فارسی کتاب در ایران که تاکنون بارها و با عناوین مختلفی مورد چاپ و تجدید چاپ قرار گرفته است،^۱ در دسترس همگان قرار دارد؛ بدون اینکه مع‌الأسف بررسی علمی و نقد شکلی و محتوایی مفصلی از پایگاه دینی-فقهی پیرامون آن انجام پذیرفته باشد!

این مهم در حالی است که وقتی مسئله‌ای بنیادی از معارف اسلامی و فریضه‌ای از واجبات فقهی همچون «امر به معروف و نهی از منکر» که در تراث فقهی و کلامی و تفسیری مسلمانان

۱. به عنوان نمونه انتشارات آستان قدس رضوی، این کتاب را با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» ترجمه احمد نمایی، منتشر نموده و تاکنون چهار بار تجدید چاپ شده است. همچنین نشر نگاه معاصر این کتاب را با عنوان: «شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی» با ترجمه محمد حسین ساکت، منتشر کرده و تاکنون دو بار تجدید چاپ شده است.

پیشینه‌ای دیرینه دارد، هرچند هنوز جای تلاش علمی بسیار به ویژه توسط فقها برای استخراج احکام و کشف زوایای پنهان این گنج نهان و این گوهر ناب باقیست از سوی مورّخی مستشرق، نا آشنا به مبانی و زوایای پیچیده‌ی معارف اسلامی، مورد بررسی و تحلیل و قضاوت قرار می‌گیرد، لازم است پیش از آنکه محصول کار او در دسترس عموم قرار گیرد و احیاناً منجر به گمراهی و انحراف و یا حداقل بدفهمی در جامعه گردد، مورد بررسی و نقد بنیادی، آن هم توسط متخصصان اسلامی و کارشناسان فقهی قرار گیرد؛ اما متأسفانه در مورد این کتاب این اتفاق رخ نداده است!

بر این اساس نویسنده‌ی مقاله حاضر مدتی در «درس خارج فقه»، بررسی و نقد علمی- فقهی این کتاب را در دستور کار خود قرار داد، و قصد دارد با توکل به خدای متعال، در سلسله مقالات علمی- پژوهشی نتیجه تحقیقات، بررسی‌ها و نقدهای منصفانه‌ی خود، پیرامون این کتاب را در اختیار جامعه‌ی علمی و در معرض بررسی و نقد اندیشمندان اسلامی، فقیهان و فقه‌پژوهان قرار دهد.

مقاله حاضر به ارزیابی و نقد فصل هجدهم این کتاب اختصاص یافته است. گفتنی است بخش پنجم این کتاب، به‌ویژه فصل هجدهم آن با عنوان «تحولات جدید اسلامی» را می‌توان بیت‌الغزل کار مایکل کوک معرفی کرد. گویا فصول هفده‌گانه‌ی گذشته، جملگی مقدمه‌ای برای مطالب بخش پنجم و طولانی‌ترین فصل آن یعنی فصل هجدهم بوده است! در ادامه به نقد تفصیلی این فصل پرداخته، نکاتی اساسی پیرامون آن ارائه خواهد شد.

(۱) بررسی امکان اضمحلال شیعه امامیه در تمدن غرب

مایکل در طلبه‌ی فص هجدهم، به تأثیر نفوذ غرب بر تحولات جهان اسلام، از جمله «تغییر در آرایش فرقه‌گرایی اسلامی» اشاره می‌کند و معتقد است: علیرغم اختلافات چند صد ساله‌ی فرق مختلف اسلامی، هم‌اکنون آنچه از آن گذشته بر جای مانده و واقعی است، تنها شیعه امامیه است که متمایز از طیف وسیع اسلامی است؛ و در مقام تشبیه، تراش اهل سنت را شبیه بنای تاریخی مقدسی می‌داند که مورد احترام مردمانی است که در آن به سر نمی‌برند.

برخلاف امامیه که هنوز سنتی زنده دارند. و آنگاه مایوسانه احتمال می‌دهد که این تمایز هم بیشتر ظاهری باشد نه اصولی و در آینده‌ای دور از میان خواهد رفت (ج ۲، ص ۷۹۹).

این تحلیل مایکل از سیر تحولات جهان اسلام بر اثر نفوذ غرب که از یک طرف تراش فکری و قدرت غرب را فوق‌العاده در نظر جلوه می‌دهد و از یک‌سو تراش فکری جهان اسلام را به جز یک مورد، بقیه آن را مرده و شکست‌خورده به حساب می‌آورد، اگر ناشی از القاء یک آرزو به مخاطب یا بزرگ بینی تمدن غرب نباشد، با واقعیات چندان سازگار نیست.

اولاً: تراش اسلامی مسلمانان بسیار عمیق‌تر از آن است که بر اثر نفوذ غرب آن را مرده و بدون ساکن فرض کنیم تمدن چهارده قرنه‌ی که در قرون وسطای مغرب زمین، در اوج شکوه و عظمت علمی و تکنولوژیک بوده است چگونه می‌توان ویراین آن را به این راحتی باور کرد. جهان اسلامی، به ویژه جوانان آن امروزه در مقام بازگشت به هویت اصیل خویش و درمان عقب‌افتادگی و رفع نفوذ غرب می‌باشند. فرهنگ غربی اگرچه اکنون بر اثر قدرت مادی، خود را به عنوان فرهنگ مسلط جلوه می‌دهد ولی فرهنگ چند صد ساله اسلامی با پشتوانه و حیاتی کتاب و سنت و تمدن دیرینه‌ای که داشته است از جهت غنا و استدلال و منطق و برهان قابل مقایسه با تمدن غربی نیست. بیداری اسلامی دهه‌های اخیر و تلاش برای رهایی از یوغ استعمار و استثمار قدیم و جدید و یوغ استعمار و مدرنیته‌ی غربی، به تدریج تبدیل به خواست عمومی مسلمانان می‌شود. حوادث یمن، بحرین، فلسطین، لبنان، پاکستان، عراق، افغانستان، مصر، سودان، نیجریه و به طور کلی تمامی آفریقا، حتی در مناطق سینان، همگی دلالت بر این حقیقت می‌کند. حتی گروه‌های تکفیری که به اعتراف خود سیاستمداران مغرب زمین به دست قدرتمندان و استکبار غربی پدید آمده‌اند ولی گذشته از سردمداران و اتاق فکری که آنها را هدایت می‌کنند، لایه‌های پایین این گروه‌ها را که جوانان فریب‌خورده و جاهل تشکیل می‌دهند، انگیزه آنها چیزی جز بازگشت به اسلام و هویت اسلامی نیست.

ثانیاً: تجربه‌ی نیم قرن اخیر جهانی نشانگر آن است که نه تنها نفوذ غرب در سرآشویی قرار دارد بلکه فرهنگ غربی با مبانی فلسفی لرزانی که دارد هرگز ظرفیت سلطه بر جهان اسلام را نخواهد داشت، مادی‌گرایی، اصالت لذت، خودخواهی، هواپرستی و انکار معنویت و قیامت و دست‌درازی به منافع دیگران و مواهب مظلومان عالم، که اساس و بنیان تمدن فردگرایی و

نبی از منکر و تحولات
جدید اسلامی تقد
دیدگاه مایکل کوک

اومانیزم و لیبرالیزم و سکولاریزم و مدرنیته غربی را تشکیل می‌دهد، چیزی نیست که قابل دوام باشد. این سنت الهی است که «الملک یقی مع الکفر ولایقی مع الظلم»^۱ اکنون خود غربیان منصف به ویژه جوانان حق طلب که فطرتاً به دنبال حقایق می‌گردند، از این فرهنگ ابتدال سرخورده شده‌اند و به دنبال معنویت می‌گردند. به گونه‌ای که گویا مبتکران غرب به سراسیمه افتاده‌اند و در تکاپوی آن هستند که از سرایشی سقوط جهان الحاد غربی جلوگیری کنند ولی این سنت الهی است که: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۵)

ثالثاً: اگرچه عقاید امامیه که مبتنی بر معارف و حیانی اهل بیت (ع) است و اسلام ناب را معرفی می‌کند، با سایر فرق اسلامی قابل مقایسه نیست، به ویژه در مسأله امامت و اینکه آن را به نصب و جعل الهی و مشروط به عصمت می‌دانند (ر.ک: علامه حلی، کشف المراد، ۳۶۴) ولی اینکه مایکل کوک مایوسانه به خواننده خود القاء می‌کند «این گروه متمایز که هنوز پایبند تراث اسلامی می‌باشند، تمایزشان بیشتر ظاهری است و در آینده‌ی دور مضمحل خواهند شد و آنها هم در برابر نفوذ غرب دست‌ان خود را به علامت تسلیم بالا خواهند برد»، این هم اگر ناشی از القاء یا بزرگ بینی تمدن غرب نباشد، حداقل بسیار ناپخته و ناشی از عدم شناخت اصول اساسی امامیه است. چه بسا بتوان آن را برای کسی که در فرهنگ و جغرافیای متمایز زیسته است، طبیعی دانست. ولی حقیقت آن است که تفاوت امامیه با سایرین، تفاوتی اصولی و اساسی در تمامی اصول و فروع است. نگاه امامیه به تمامی امور از مبدأ تا معاد و تمامی ذرات آفرینش و ولایت الهیه و ربوبیت تکوینی و تشریحی و هدف از خلقت عالم و آدم و خلافت انسان بر زمین و انسان کامل و ضرورت حجت در هر زمان و سرنوشت جامعه بشری در نهایت، در تمامی این امور تا برسد به مباحث فرعی شریعت و فقه، بسیار نگاهی متمایز و متفاوت است. سنت امامیه در طول تاریخ در مسیر رشد و تعالی قرار داشته است و هم اکنون نیز همچنان مسیر رو به رشد را طی می‌کند، اکنون بسیاری از جوامع اسلامی و جوانان پرشور

۱. این عبارت در برخی منابع به عنوان روایت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت داده شده که نیازمند پژوهشی مستقل است ولی در هر حال یک حکمت جاودانه است. ر.ک: علامه محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱ ذیل حدیث ۱۴، ص ۲۰۴، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۵ ه. ش.

حق طلب، به حقیقت مدرسه اهل بیت (ع) پی برده‌اند، به گونه‌ای که سران و عالمان فرق دیگر را بیمناک نموده است. این حرکت در سایر جوامع، از جمله جوامع غربی نیز مشهود است.

راز اینکه در برابر نفوذ غرب مقاومت پیروان اهل بیت (ع) همچنان متمایز است و پرچم مبارزه با غرب در اختیار ایشان است، همین اصالت درونی و ذاتی این مکتب می‌باشد. بنابراین این تمایز ذاتی و اصولی است نه ظاهری و ثانیاً خواب اضمحلال و نابودی آن هرگز تعبیر نخواهد شد، و برعکس آنچه تمدن سلطه‌گر غربی را به اضمحلال خواهد کشانید، همین مدرسه مبتنی بر حق و حقیقت‌طلبی و مقاومت خواهد بود.

خلاصه آنکه در کتاب امر به معروف مایکل آنچه گاه به روشنی خودنمایی می‌کند از جمله در مورد اضمحلال اسلام و امامیه تحلیل‌های بی‌مستند و سست و ذهن‌گرایانه‌ای است که در مواردی نویسنده، بر اساس باورهای غیر دقیق و یا بر اثر ترس‌ها و آرزوهای خود به خواننده تلقین می‌کند.

۲) گونه‌های مواجهه با غرب در جهان اسلام

مایکل در بحثی تحت عنوان «تحولات اسلام اهل سنت»، در صدد آن است که نفوذ غرب را در طول سالیان دراز در بخشی از جهان اسلام مرتبط با اندیشه سنیان تبیین کند، اگرچه از نظر زمانی بازه آن را از جهت ابتداء و انتهاء به ابهام خود وامی‌گذارد، ولی معتقد است: نفوذ غرب به گنجینه سستی منکر حیات تازه‌ای بخشیده است و عده‌ای از اندیشمندان و عالمان سنی از جمله چهره‌هایی همچون عبده و رشیدرضا متأثر از افکار نواندیشی غرب می‌شوند و برای اندازه‌گیری تأثیر اندیشه غربی یکی از ملاک‌ها آن است که می‌گویند: تمامی چیزهای شایسته‌ای که در غرب وجود دارد از مشروطه‌خواهی تا انقلاب و نظم اجتماعی، حقوق بشر و حق تشکیل انجمن‌ها و پارلمان و شوراها، جملگی اسلامی است. (مایکل کوک، امر به معروف ۲، ص ۸۰۱-۸۳۹)

لیکن حقیقت آن است که در میان متفکران و اندیشمندان مسلمان، در مورد نگاه به غرب همواره افراط و تفریط‌هایی مشاهده می‌شود. در حالی که عده‌ای با تمامی مظاهر مدرنیته غربی و پیشرفت‌ها و فراورده‌های علمی و تکنولوژی آن مخالف بوده، آن را برای اخلاق و معنویت

و انسانیت مضر تلقی کرده‌اند، عده‌ای هم افراط‌گرایانه، سر تسلیم و خضوع به مظاهر تمدن غربی فروآورده‌اند. این عده که معتقدند برای پیشرفت باید از سر تا قدم غربی شد، احیاناً اگر در فرهنگ اسلامی نکاتی را می‌یابند که می‌توان آن را در مسیر نفوذ غرب توحیه کرد، به گونه‌ای که هموارکننده حرکت سلطه‌گر آن باشد، به آن می‌چسبند و مغرضانه و منافقانه، به آن استناد می‌جویند. حرکت روشنفکران غرب‌گرای عصر مشروطه در ایران همچون میرزاملکم خان از این قبیل است.

در این میان اما، یک طیف معتدل و آگاه وجود داشته و دارد که در برابر خودباختگی گروه دوم و جمود و جزماندیشی گروه اول مقاومت کرده‌اند، از مواهب پیشرفت جهان مدرن خود را محروم نساخته و حتی رسماً اعلام می‌کنند: ما آمادگی شاگردی و تلمذ از غرب در امور که آنها از نظر علمی پیشرفت داشته‌اند را داریم. (ر.ک بیانات آیت الله خامنه‌ای در حرم مطهر رضوی علیه السلام ۱/۱/۱۳۹۸) ولی در عین حال سر تعظیم و کرنش در برابر خدا انگاری آنها نیز فرود نیاورده و حاضر به پرستش آن نشده‌اند. بسیاری از این طیف سوم به غنای فرهنگ خودی و بومی اسلامی واقف بوده‌اند و بر آن تأکید ورزیده‌اند. این گروه بر این نکته تأکید دارند که برخی از ارزش‌ها، ارزش‌های جهانی است که حد و مرز زمانی ندارد، این ارزش‌ها، برآمده از فطرت انسانی است که در عرف جمیع ملل و سیره عقلاء عالم مورد تأیید و تکریم است، مسأله عدالت و نظم و حقوق انسانی و آزادی بیان و غیره، ارزش‌هایی نیست که غرب آن را کشف و خلق کرده باشد تا طرفداری از آنها را متأثر از نفوذ غرب بدانیم.

پیش از پیدایش مدرنیته و پیشرفت‌های جدید غربی، این ارزش‌ها وجود داشته و پس از آن هم وجود خواهد داشت و اصولاً بعثت پیامبران الهی در مسیر تحقق این ارزش‌ها بوده است. اینها ارزش‌هایی است که نه تأسیس فرهنگ غرب است و نه تأسیس فرهنگی دیگر. حتی در اسلام نیز که بر آنها تأکید و تأیید می‌شود، از باب تأسیس نیست، بلکه جزء اموری است که از اسلام محسوب می‌شود. بنابراین در درون فرهنگ اسلامی و از ظرفیت مؤلفه‌هایی همچون امر به معروف و نهی از منکر، می‌توان بهره جست و بسیاری از این ارزش‌های متعالی انسانی همچون عدالت، حقوق والای انسانی، آزادی و کرامت بشر را سر دست گرفت و به وسیله امر به معروف آنها را فریاد کرد و با نهی از منکر نابودی فساد و ظلم و تبعیض را از تمامی جوامع خواستار شد.

طُرْفه نکته در این میان آن است که در بسیاری موارد اگر غرب و غرب‌گرایان از این ارزش‌های انسانی دفاع می‌کنند، بیشتر جنبه شعاری و رسانه‌ای و تبلیغاتی دارد، و الاً اگر این شعارها حقیقت داشت و واقعاً جزو اندیشه غرب بود، نباید اکنون جهان با مشکلات فقر، جنگ، فساد و تبعیض مواجه می‌بود. چه اینکه تمامی قدرت و تسلیحات و امکانات در اختیار سلطه غرب است و هر جا جنگ و خونریزی و فساد و فقر وجود دارد، بلاشک دست خون‌آلود قدرتمندان غربی را می‌توان به راحتی در پشت آن مشاهده کرد.

۳) تطبیق و تفاوت آزادی غربی و نهی از منکر اسلامی

تطبیق امر به معروف و نهی از منکر بر ارزش‌های جهانی و بی‌مرز انسانی بسیار حساس است، چون برخی از تطبیقات کاملاً موجه است، ولی برخی از آنها چه بسا به التقاط و انحراف اسلامی می‌انجامد.

به هر حال مبانی ارزش‌های غربی ولو به ظاهر انسانی می‌نماید، ولی مبانی آن الحادی و کفرآمیز، اومانیستی، لیبرالیستی و مبتنی بر اصالت فرد است. اما اسلام اگر از ارزش‌های انسانی دفاع می‌کند و حتی به وسیله امر به معروف و نهی از منکر از آنها صیانت می‌کند و آنها را ترویج می‌کند، بر اساس مبانی کرامت انسانی در اندیشه اسلامی و ربوبیت تشریحی و ولایت الهیه است و اینکه تمامی انسان‌ها در پیشگاه الهی و عبودیت حضرت حق یکسانند، همه خالق و ربّ و مولای واحدی دارند. ولی آحاد انسان‌ها نسبت به یکدیگر هیچ سلطه و ولایت و برتری ندارند و معیار کرامت و فضیلت انسان‌ها، تقوای الهی و مجاهدت و دانش است.^۱ این مبانی در ۱۸۰ درجه تفاوت، کاملاً رودرروی مبانی لیبرالیسم غرب قرار می‌گیرند. بنابراین در دفاع از ارزش‌هایی نظیر آزادی و حقوق انسانی باید مراقب التقاط بود و دانست که آبخور هر یک کجاست و الاً - چنانچه خواهد آمد - خطر نفاق و نفوذ اندیشه غربی به اسم اسلام و دین بسیار جدی است، به گونه‌ای که گروهی به نام اسلام و با پوسته دینی، در حقیقت جزو ایادی ترویج اندیشه الحادی غربی درآمده و در لبّ و لباب به سلطه استکبار غربی مدد می‌رسانند.

۱. در قرآن به این معیارها اشاره شده است: انّ اكرمکم عندالله اتقيکم، فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظيماً، هل يستوی الذین يعلمون والذین لايعلمون.

گفتنی است این جمله مایکل که در مقام تفاوت و نابرابری آزاداندیشی غربی با امر به معروف گوید: «نهی از منکر دقیقاً عملی است که به مردم می‌گوید به چه چیزی معتقد باشند و چگونه زندگی کنند و هدف از آن تحمیل ارزش‌های موروثی است، نه اختیار دادن به آنان برای انتخاب روش زندگی خود» (مایکل کوک، امر به معروف، ۲: ۸۱۳) قابل تأمل جدی است. اولاً ترکیب عقیده و روش زندگی در مورد نهی از منکر، مغالطه‌آمیز است. حق آن است که میان عقیده و سبک زندگی باید تفاوت قائل شد. در مورد اصل عقیده به مقتضای «لا إكراهَ فی الدین» (بقره: ۲۵۶) نهی در کار نیست و هر کسی از جهت عقیده حق اختیار و انتخاب دارد. هر عقیده‌ای مادامی که در ضمیر شخص است و بروزی ندارد، در حیطه نهی از منکر قرار نمی‌گیرد و اصولاً عقیده قابل تحمیل و اجبار و اکراه نیست. (علامه طباطبایی، المیزان، ص ۳۶۰-۳۶۲)

ثانیاً در مورد سبک زندگی و اینکه مردم چگونه زندگی کنند، نیز نهی از منکر به طور مطلق حضور ندارد. در اموری از سبک زندگی که الزام شرعی وجود ندارد، مانند لباس و زی زندگی و خانه و معماری و چیدمان آنها هرکس در انتخاب آزاد است، اگرچه انتخاب شخص برخلاف متعارف و ارزش‌های موروث باشد.

بنابراین نهی از منکر منحصر است به ارزش‌های الزامی شرعی، که باید رعایت شود بعلاوه چنانچه شخص مخفیانه و در گوشه‌ای که هیچکس او را نمی‌بیند، آن را انجام دهد، اگرچه گناهکار است و باید به جهت معصیت توبه کند، ولی چون دیگران خبر ندارند و تجسس هم حرام است ولاتجسسوا (حجرات/۱۲)، لذا در این صورت هم از دایره نهی از منکر بیرون خواهد بود.

ثالثاً اینکه در مورد معیار آزادی غربی مایکل می‌گوید: «اختیار دادن به مردم برای انتخاب روش زندگی خود» (همان، ۲: ۸۱۳)، این هم نادرست است، چون مردم برای انتخاب روش زندگی خود اختیار کامل ندارند، آنها هم مقید به قیودی هستند از جمله:

۱) باید ارزش‌های پذیرفته شده جامعه و متعارف را پاس دارند و از بسیاری از خطوط قرمز عبور نکنند، لذا در بسیاری از کشورهای غرب با حجاب اسلامی زنان مخالفت می‌شود، یا آنها

را از تحصیل دانش در دانشگاه و مانند آن منع می‌کنند. در غرب، کسی که برخی از خطوط قرمز همچون هولوکاست را به پرسش بکشاند، محاکمه می‌شود.

(۲) از کارهایی که مخالف امنیت عمومی است جلوگیری می‌شود و حق انتخاب نسبت به آن وجود ندارد.

(۳) از کارهایی که مخالف نظم و مقررات عمومی است، جلوگیری می‌شود و حق انتخاب نسبت به آن وجود ندارد.

(۴) از کارهایی که مخالف سلامت و بهداشت عمومی است، جلوگیری می‌شود و حق انتخاب نسبت به آن وجود ندارد.

بنابراین آزادی غربی بی‌حد و حصر نیست و قیود خود را دارد. مثلاً نیروی پلیس و امنیت و بهداشت و... در برابر تخلف از آن ایستادگی می‌کنند و حق امتیاز را از مردم سلب می‌کنند.

رابعاً غالب ارزش‌های الزامی اسلامی از ترک منکرات چون شرب خمر و قمار و فحشا و ظلم و فساد تا التزام به معروفات همچون اقامه صدق و راستی و امانت‌داری و حفظ حقوق الناس و جاب و غیره همگی در چارچوب مصالح عمومی اجتماعی است که عقل و عقلاء بر آن صحت می‌گذارند و تخلف از آنها را در ملأ عام ناروا می‌شمرند.

نتیجه آنکه عبارت مایکل کوک در مقام مقایسه نابرابری آزادی غربی و نهی از منکر اسلامی مملو از خطا و پر مغالطه است.

(۴) تنش بین نظریات جدید و انزوای سنتی زنان

یکی از امور مورد توجه مایکل کوک در تحولات جدید اسلامی، موضوع نهی از منکر زنان است و اینکه سنّیان نواندیش از آن دفاع می‌کنند. برای مایکل پس از نقل این موضوع، یک مطلب مهم مطرح است و آن پذیرش منصفانه تنش بین این نظریات و وابستگی و انزوای سنتی زنان است. (همان، ۲۰۲۳) در حالی که اولاً با تأمل دقیق در مبانی و ادله نهی از منکر و حقوق و وظایف و مسئولیت‌های زنانی در اندیشه اسلامی آشکار می‌گردد که هیچ‌گونه تنشی در این مسأله قابل تصویر نیست. زیرا: اولاً نهی از منکر همچون سایر فرائض است و اختصاص به مردان ندارد

نهی از منکر و تحولات
جدید اسلامی تقد
دیدگاه مایکل کوک

و ادله هم نسبت به مرد و زن شمول داد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱). همان‌گونه که در اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، تفاوتی میان زن و مرد نیست، در فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز چنین است و با انجام آن است که مرد و زن مسلمان مورد رحمت الهی قرار می‌گیرند.

ثانیاً موضوع، انزوای «ستی» زنان است. این انزوا دو بخش دارد: بخشی که ربطی به اسلام و آموزه‌های کتاب و سنت ندارد و بر زنان تحمیل شده است، مانند منع از دخالت در انتخابات یا فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی که احیاناً در برخی جوامع سستی این محرومیت وجود داشته است. این دسته از انزواها که در جوامع غربی نیز حتی تا قرون اخیر هم سابقه داشته است، امری نیست که مورد تأیید اسلام باشد، بنابراین در این موارد انزوای تحمیلی که ظلم و تجاوز به حقوق زنان محسوب می‌شود، در این موارد تنش وجود ندارد، بلکه از مصادیق لزوم نهی از منکر، جلوگیری از ظلم به زنان و دفاع از حقوق شرعی و اسلامی ایشان است.

اما **بخش دوم** از انزوای سستی اگر منظور حجاب و لزوم رعایت پوشش و منع از اختلاط زن و مرد است، این را نمی‌توان انزوا نامید، این را اسلام تأیید می‌کند و جزء ارزش‌های لازم‌الرعایه جامعه می‌داند، ولی این ارزش‌ها قبل از آنکه به نفع مردان باشد به نفع زنان و در مسیر دفاع از حقوق و فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی ایشان است. زن در اسلام از فعالیت منع نشده است، بلکه فعالیت او مقید به پوشش است برای صیانت خود او از تجاوز که اکنون در جوامع لیبرال، تبدیل به سکه رایج و روزانه شده است. همچنین برای صیانت مردان از گناه و صیانت جامعه و خانواده از متلاشی شدن، این مقررات تنظیم شده است. (ر.ک، شهید مطهری فلسفه حجاب) همچنان که برای صیانت از بهداشت یا امنیت جامعه مقرراتی جعل می‌شود. این امور را

۱. ر.ک مقالات سید محمد احمدی، مشارکت سیاسی زنان در ایران و اعراب و اسلام، توسعه و زنان شماره ۴۲، ۱۳۸۸ و حسین بشیریه، مشارکت سیاسی زنان، مجموعه مقالات همایش مشارکت زنان ۱۳۷۲ و مرتضی علویان و دیگران، حق رأی زنان در نظام سیاسی اسلام، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ش ۷۸ سال ۱۳۹۶.

ممکن است اندیشه‌های فمینیستی انزوا بشمرند ولی واقع‌گرایان اجتماعی به خوبی از برکات این امور و ضرورت حفظ آنها آگاهی دارند.

اینها اموری است که اگرچه برخی آن را انزوا بشمرند، ولی واقع‌انزوا نیست، بلکه مصونیت از آسیب به زن و مرد و جامعه است و بلاشک نهی از منکر برای حفظ آنها در تمامی جوامع حتی در زمان مدرنیسم دفاع می‌کند. در نتیجه تنش در این قسمت نیز مشاهده نمی‌شود. اگر تنش در این میان قابل تصویر باشد، تنش میان ارزش‌های فمینیستی و لیبرالیسم فردگرایانه و ارزش‌های انسانی و عقلانی و اسلامی است و این تنش همواره در طول حیات انسان ظهور حضور داشته و اختصاص به تحولات جدید اسلامی هم ندارد.

طرفه آنکه با تورق‌تی در سراسر کتاب مایکل به خوبی آشکار می‌شود که از موضوعات مورد اجماع تمامی فرق و مذاهب اسلامی در طول تاریخ، مسأله مربوط به حفظ حیاء و عفت و سیانت از حریم زنان بوده است. همواره در طول تاریخ، در سر لیست گناهان و منکرات در نزد فرق اسلامی مسائل مرتبط با پوشش و حجاب زن، و جلوگیری از اختلاط زن و مرد و دفاع از حریم خانواده بوده است.

نهی از منکر و تحولات
جدید اسلامی تقد
دیدگاه مایکل کوک

مسائل مربوط به حجاب خانواده و عدم اختلاط نامحرمان از مسائل متفق علیه در اندیشه اسلامی در طول تاریخ مذاهب از عصر اول اسلام تا دوران تحولات جدید اسلامی و پس از نفوذ سهمگین غرب بر جهان اسلام بوده است، و این مطلب نیازمند تحلیلی اساسی است که ای کاش مایکل کوک به آن می‌پرداخت؛ به‌ویژه آنکه شروع کتاب مایکل هم با مسأله تجاوز به یک زن در قطار شهری شیکاگو بوده است! مایکل در آنجا می‌پذیرد که یک وجدان عمومی انسانی می‌گوید باید در این موارد کاری کرد ولی این در مقررات و فرهنگ غرب دیده نشده است. بنابراین چه مناسب بود، به این بُعد از نهی از منکر در مورد حجاب زن و حیاء و عفت او بیشتر پرداخته می‌شد.

در حقیقت تنش واقعی میان نه مردم ساکن در غرب است، که در میان لایه‌هایی از ساکنان غرب همچون سردمداران حاکمیت غرب و طرفداران سلطه جهانی آن بر فرهنگ و اقتصاد جهانی، با استفاده از ابزار فمینیسم و همجنس‌گرایی و اباحه‌گری از یک سو، و دسته‌ای دیگر از

طرفداران اخلاق و روابط انسانی در میان خود مردم غرب و همچنین فرهنگ و اندیشه اسلامی است. گروه اول برای ادامه سلطه و بهره‌مندی بیشتر از لذت‌های مادی و انباشتن ثروت و قدرت، سیاست‌هایی را در مسائل جنسی پیگیری می‌کنند که به روابط آزاد زن و مرد می‌اندیشد و خانواده را از بنیان و اساس ریشه‌کن می‌کند. اینها با فلسفه‌بافی و ترویج همجنس‌بازی و فمینیسم و آزادی بی‌حد و حصر جنسی، بشریت را به سرراشویی سقوط هدایت می‌کنند. حتی خانواده واقعی و اصیل را که مرکب از یک زن و یک مرد و در قالب ازدواج شکل گرفته نبود می‌کنند و خانواده‌هایی مرکب از دو مرد، دو زن، ازدواج با حیوانات و حتی ازدواج با خود را تشویق و به رسمیت می‌شناسند و با تصویب سند‌های بین‌المللی در این زمینه همچون سند ۲۰۳۰ به کار خود مشروعیت می‌بخشند. ولی در مقابل مصلحان خیرخواه اجتماعی که لایه‌های زیرین غرب هم در آن قرار دارند و جهان اسلام، به طور کلی، اعم از مذهب و عقیده آنها، تمامی فرق اسلامی، یک‌صدا از بنیاد خانواده و کرامت زن و انسان و روابط تعریف شده زن و مرد، و رعایت حریم پوشش، حمایت و صیانت می‌کنند و در مقام مصونیت‌بخشی به جامعه در مقابل این فساد و فحشاء گسترده و برنامه‌ریزی شده و سیاست‌گذاری شده، به دست غول‌های ثروت و قدرت می‌باشند و نهی از منکر را از جمله راه حل‌های این موضوع می‌بینند.

تنش واقعی را در این دو جبهه گسترده و فعال در سراسر جهان می‌شود مشاهده کرد و ای کاش مایکل نیز که خود عضوی از این جبهه گسترده مصلحان سرنوشت انسان، زن و خانواده است، به تحلیل این تنش می‌پرداخت.

۵) نقش دولت در نهی از منکر در دوران جدید

مایکل کوک در بحث از نقش دولت در دوران جدید (همان، ج ۲: ۸۲۵-۸۳۱) نظریه کسانی همچون حسن البنا و طنطاوی را که مخالف اقدام عملی مردم برای نهی از منکر بودند و آن را موجب هرج و مرج می‌دانستند، را انشعابی کلی از عقاید سنتی اسلام و بیانی روشن از تسلیم‌گرایی سیاسی می‌شمرد (همان: ۸۳۱). در حالی که اگر منظور او از عقاید سنتی اسلامی، عقاید قاطبه و اکثریت سنیان است، باید گفت: نظریه تسلیم‌گرایی سیاسی، از مبانی اعتقادی مذاهب سنتی است، آنها به هیچ عنوان خروج بر حاکم و انقلاب و هرج و مرج را نمی‌پذیرند و بر اساس برخی از روایات و طبق مبانی فکری خود در امامت، امنیت را بر عدالت مقدم

می‌دانند. البته نظریه امامیه در این جهت مستثنی است. از نظر ایشان، امامت غیرمعصوم و نایبان او، فاقد مشروعیت است و حتی الامکان باید در برابر آن مقاومت کرد.

بنابراین **اولاً** این سخن که «به طور کلی عقاید سنتی اسلام برخلاف تسلیم‌گرایی سیاسی است» باید بین سنسان و امامیه تفکیک شود. **ثانیاً** باید غالب سنّیان را موافقان تسلیم‌گرایی دانست و در نتیجه نظریه تسلیم‌گرایی انشعاب محسوب نمی‌شود. **ثالثاً** ریشه مباحث را مناسب بود به آن پردازد، نمی‌شود در اندیشه اسلامی بحث از دولت کرد ولی به مبانی امامت هر مذهب اشاره نکرد. چون اندیشه و نظریات مطرح شده مذاهب در دولت، همگی بر مبنای نظریه آنها در مسأله امامت است که در علم کلام به آن می‌پردازند.

۶) نظریه سید قطب

اینکه مایکل سید قطب را مخالف نهی از منکر توسط مردم معرفی می‌کند و معتقد است: «اول باید جامعه مطلوب ایجاد گردد و آن مقدم بر اصلاح منکر است جزئی و شخصی است» (همان، ۲: ۸۳۵)، به نظر می‌رسد این سخن چندان دقیق نیست. شاید منظور سید قطب آن است که اولویت مبارزه با علت‌هاست نه با معلول و آلاً تلاش برای اصلاحات جزئی، اثربخشی کمی دارد. نخست باید حکومت صالح تشکیل شود و آب از سرچشمه پاک و نظیف گردد و آلاً مبارزه با آب گل‌آلود، در پایین، چندان مفید نخواهد بود. لذا به نقل خود مایکل عده‌ای در مقام توجیه آن برآمده‌اند (همان: ۸۳۷)؛ ولی شاید این توجیه نباشد، بلکه لبّ و حقیقت نظریه سید قطب همین باشد.

۷) عقاید شیعه امامیه

اگرچه برخی از نویسندگان، امامیه را متهم به عدم وجوب نهی از منکر در عصر غیبت کرده‌اند (همان، ج ۲: ۸۳۹)، ولی ردّ احمد حجاری السقا و نقل این ردّ توسط مایکل قابل توجه است که نشان می‌دهد چنین سخنی، حرف ناصواب و اتهام از روی بی‌اطلاعی و عدم تحقیق است. مع‌الأسف سخن احمد حجاری نیز ناصواب است که در این زمان شیعیان چنین عقیده‌ای ندارند؛ چراکه تراث فقهی و کلامی و تفسیری مدرسه اهل‌بیت (ع) در طول تاریخ

نهی از منکر و تجورات
جدید اسلامی تقد
دیدگاه مایکل کوک

گواه این نکته است که دوران غیبت، دوران استثناء از تکالیف و تعطیل آنها از جمله فریضه نهی از منکر نمی‌باشد.

۸) تأثیر غرب بر ایران

مایکل در مورد تأثیر غرب بر شیعیان امامیه می‌گوید: احتمال پیدایش انقلاب در ایران بعید به نظر می‌رسید و احتمال چنین تحوّل و وجود نداشت (همان: ۸۴۰). این سخن، سخنی صواب و قابل قبول است. در میان غربیان، یا ایرانیان، سنّیان و شیعیان و حتی در میان انقلابیان، پیدایش چنین تحوّل بزرگی ناباورانه بود و این ناباوری نه تنها در حدود و پیدایش که در بقاء و استمرار مطرح بوده و تداوم یافته است. و اکنون که دههٔ چهل را پشت سر می‌گذارد نیز همچنان امیدهایی برای شکست آن از طرف محافل قدرت غربی مطرح می‌شود، که جملگی آنها ناشیاز ساده‌لوحی و خوش‌باوری آنهاست!

همچنین این سخن مایکل که عده‌ای از ایرانیان مثل مستشارالدوله (۱۳۱۳) و میرزا ملکم‌خان (۱۳۲۶)، همچون سنّیان خواستند مفاهیم مطرح شده در غرب مثل آزادی بیان و قلم و مشروطیت و پاره‌ای از قوانین اروپایی را بر نهی از منکر تحمیل کنند، این هم سخن درستی است که همان دو جبههٔ افراط و تفریطی که در میان سنّیان بود، در میان ایرانیان نیز مشاهده می‌شود، لکن سخنی که در این میان است آنکه: آیا کسانی که به این قبیل تفاسیر روی می‌آوردند و درصدد برمی‌آمدند که مقولات ارزشی غربی را تفسیر اسلامی از آن ارائه دهند، متعلق به چه محافلی بودند؟ به نظر می‌رسد، خاستگاه این طیف در درون جامعهٔ ایرانیان باید روشن شود تا در تحلیل خود به بیراهه نیفتیم. نوعاً این طیف، روشنفکران غرب‌گرایی بودند که راه پیشرفت را تبعیت از غرب و از سر تا به پا فرنگی شدن می‌دانستند، ولی این غیر از مراکز علمی و حوزوی متعلق به محافل اسلامی و دینی است. و از آنجا که مایکل نام کتاب خود را امر به معروف و نهی از منکر در اندیشهٔ اسلامی نهاده است، باید نسبت این قبیل اندیشه‌ها، با اندیشه‌های اسلامی روشن شود. و الاً نمی‌توان هر سخن و کلامی را ولو از طرف کسی که چندان پایبندی به اسلام ندارد و اصولاً کارشناس اسلامی و آگاه از اندیشه اسلامی محسوب نمی‌شود را اندیشهٔ اسلامی دانست. افراد مذکور ایرانی بودند، ولی نمی‌توان آنها را در دایرهٔ اندیشهٔ اسلامی قلمداد کرد. حداکثر آنها ایرانیان نویسنده و مسلمانی بودند که در توجیه

ارزش‌های غربی و در تأثیر از فرهنگ آن دیار و به گفته مایکل: «ارائه اندیشه غربی در بافتی اسلامی» (همان: ۸۴۱)، مطالبی را از قرآن کریم نقل می‌کردند، ولی خاستگاه و جایگاه سخن آنان، در حدی نیست که بتوان آن‌ها را سخنگوی اندیشه اسلامی دانست و از این زاویه سخنان آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرد.

۹) تشکیل حزب سیاسی و نهی از منکر

بعضی خواسته‌اند مبنای اسلامی تشکیل حزب سیاسی را نهی از منکر معرفی کنند و مایکل در عکس‌العمل از این قبیل نظرات گوید: «در تمامی این موارد انگیزه این تقریب ارائه اندیشه غربی در بافتی اسلامی است» (همان). اگرچه نیت‌خوانی در یک کار علمی و پژوهش کاری نه چندان صحیح است و تحلیل باید به خود فکر برخورد کند نه به انگیزه صاحب آن، ولی در مواردی تأثیرپذیری یک فکر و اندیشه از یک نگرش دیگر به قدری واضح است که می‌توان آن فکر و اندیشه را معلول و متأثر از آن اندیشه داشت و گویا در این مورد خاص، چنین تأثیرپذیری صادق است. به ویژه آنکه صاحب این اندیشه، در موارد دیگری هم همچون نظام سیاسی اسلام و رأی و انتخاب مردم و آزادی و غیره نظرات و آرائی را ارائه کرده است که به نوعی در مسیر تقریب اندیشه‌های غربی است. در هر صورت، یک نگاه اجمالی به مبانی و اهداف تشکیل حزب سیاسی نشان می‌دهد که تفاوت و فاصله میان احزاب سیاسی با مبانی اسلامی نهی از منکر، بسیار گسترده و دره‌ای عمیق میان این دو حائل است، به گونه‌ای که چه بسا گزافه نیست اگر گفته شود: با توجه به عملکرد احزاب سیاسی، ۱۸۰ درجه میان نهی از منکر و حزب سیاسی تفاوت مشاهده می‌شود. مبنای تشکیل حزب سیاسی نقد حاکمیت و رقابت برای رسیدن به قدرت است. در اروپا و آمریکا که بستر خیزش و رشد احزاب سیاسی بوده است، احزاب سیاسی از هر ابزاری بهره می‌گیرند و به محافلی از قدرت و پول متصل می‌شوند، تا بتوانند فرشته قدرت را در اختیار گیرند و چند روزی ولو اندک هر چقدر می‌توانند از آن لذت ببرند و متمتع شوند، آنها همه چیز را برای خود می‌خواهند و لذا به رقابت می‌پردازند و رقیبان خویش را در جبهه‌ای از دشمن فرض می‌کنند که می‌خواهند معشوقه آنها را برابند و او به کامیابی از این معشوقه پردازد. تاریخ احزاب سیاسی در بسیاری از نقاط دنیا به ویژه در جهان اسلام و به خصوص در ایران از زمان مشروطه تا زمان پهلوی و حتی بعد از آن چنین بود، و احزاب چپ و راست در این

نهی از منکر و تجولات
جدید اسلامی تقد
دیدگاه مایکل کوک

حقیقت اشتراک مساعی دارند. چنین نیست که احزاب، با روش اخلاقی و به دور از طمع قدرت و کانون‌های ثروت برای رشد مکارم اخلاقی و عدالت و گسترش ارزش‌های دینی تلاش کنند. تجربه عملی دهه‌های گذشته این حقیقت را آشکار می‌کند، مبانی و اهداف نوشته و نانوشته احزاب نیز بر این حقیقت گواهی می‌دهد.

واژه حزب اگرچه واژه اسلامی و حتی قرآنی است که در آیات مختلف همچون حزب الشیطان و حزب‌الله به آن اشاره شده است، ولی مفهوم اسلامی و قرآنی آن با آنچه که الآن به عنوان اصطلاح سیاسی از غرب وارد شده است کاملاً متفاوت است.

در قرآن کریم حزب در همان معنای لغوی خود به معنای فتنه و فرقه آمده است، ولی در انگلیسی به عنوان Political party اصطلاحی ویژه است که تعریف آن متفاوت است. حزب مجموعه‌ای از شهروندان است که به وسیله علایق و خواسته‌های جمعی و منافع مشترک دور هم جمع شده‌اند و با دیگر گروه‌ها و منافع آنها تقابل دارند. هدف از تشکیل احزاب به چنگ آوردن قدرت یا شرکت در آن است. در ماده یک قانون فعالیت احزاب آمده است: حزب نهاد و سازمانی است منظم در درون یک نظام سیاسی که از اشخاص حقیقی که دارای یک هدف و آرمان خاصی هستند، تشکیل یافته و دارای شناسنامه و مرامنامه خاصی بوده و در سایه رعایت و پیروی کردن از قانون اساسی در پی فتح قدرت عمومی است. بنابراین احزاب سیاسی اصولاً بر اساس مبانی سکولاریستی بنیان نهاده می‌شود. (ر.ک، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۳، مدخل حزب (۱)، سال ۹۳ و جهانگیر محمودی نژادیان، کتاب رژیم احزاب سیاسی، سال ۶۹)

اما کارکرد نهی از منکر کاملاً متفاوت است و مبانی و اهداف ویژه خود را دارد. نهی از منکر تکلیف و وظیفه‌ای الهی است که ناهی از منکر به هدف انجام وظیفه و ادای تکلیف در برابر منکرات و فساد و فحشاء و ظلم می‌ایستد. مبانی آن ایمان به مبدأ و معاد و تکلیف‌مداری است و هدف از آن گسترش صلاح و سداد و جلوگیری از فساد و ظلم است. بنابراین چگونه می‌توان مبانی احزاب سیاسی را از درون نهی از منکر و مبانی آن استخراج کرد، در حالی که از زمینه‌های پیدایش و سر برآوردن تا مرحله رسیدن به ثمره و بهره‌دهی و فرآورده‌دهی کاملاً با یکدیگر متفاوتند؟!

در درون یک جامعه اسلامی واحد و در درون گروه‌های مسلمان و ملتزم و متشرع، چگونه می‌توان احزاب متعدّد را که بر سر کسب قدرت به رقابت و جنگ و جدال می‌پردازند توجیه نمود؟ و جملگی را ناهی از منکر دانست، یعنی به خاطر نهی از منکر و جلوگیری از منکر است با هم رقابت کرده چه معنی دارد؟ مگر آنکه التزامی به دین و شریعت نداشته باشند و تنها قدرت‌طلبی را هدف قرار می‌دهند، و اگر احیاناً هم سخن از مبارزه با منکر و فساد دارند، در ظاهر اسم است و از حقیقت کمی است.

به بیان دیگر نهی از منکر برای مبارزه با فساد و ستم است، در حالی که حزب سیاسی تلاش برای رسیدن به قدرت است که در غالب موارد تجربه نشان داده است که این تلاش خود به فساد می‌انجامد.

اکنون بزرگ‌ترین احزاب دنیا، خود تبدیل به مراکز فساد و ستم و بی‌عدالتی شده‌اند، و حزبی که کارکردش چنین است کجا و نهی از منکر که از اصل و اساس بر اساس تقوای الهی و ورع و اجتناب از دنیاطلبی استوار گشته است، کجا؟! دنیاطلبی احزاب سیاسی کجا و پشت پا زدن ناهیان از منکر به دنیاکجا؟ چه بسیار ناهیان از منکری که بر سر این راه جان باخته‌اند و هستی خود را در این راه فدا کرده‌اند.

نهی از منکر و تجوالت
جدید اسلامی تقد
دیدگاه مایکل کوک

تنها در یک صورت می‌توان تشکیل حزب سیاسی را بر مبنای نهی از منکر توجیه کرد و آن اینکه در جامعه‌ای فاسد یا کافر که حکومت، حکومت نامشروع فاسدی است، متدینان گرد هم آیند و با یکدیگر به هدف مبارزه با فساد تشکیل حزب سیاسی دهند تا جلوی منکر را بگیرند، ولو به این وسیله که قدرت را نقد کنند و به هدف بسط عدالت و گسترش معروف خود به قدرت برسند. در این حالت ممکن است حتی چندحزب سیاسی تشکیل شود ولی این احزاب صالح و متشرع در درون خود، رقابتی ندارند؛ بلکه یکدیگر را کمک می‌کنند و از باب «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»، و «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» و «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»، تلاش می‌کنند که هر چه بیشتر با منکر مبارزه کنند و به برچیده شدن بساط فساد و ستم و بی‌داد و ناهنجاری‌های اسلامی و اخلاقی پایان دهند.

آنچه بیان شد، تنها فشرده و مختصری از عنوان بحث بود، که بی تردید نیازمند مباحثی عمیق و کارشناسانه در مورد مبانی حزب سیاسی در لیبرالیزم و مبانی نهی از منکر در اسلام دارد. قابل ذکر است؛ آنچه گفته شد، به معنای مخالفت اسلام و مبانی فقهی با تشکیلات سیاسی و راه‌اندازی گروه‌های اجتماعی برای گسترش معروف و مبارزه با منکر نیست.

گروه‌های مردمی و اجتماعی که بر اساس تقوا تشکیل می‌شوند تا بسط معروف کنند و از منکر جلوگیری کنند. در میان مسلمانان همواره بوده و اکنون نیز هستند. گروه‌هایی که عملکردهای متفاوت اجتماعی، تربیتی، فرهنگی و مذهبی دارند و یکی از جنبه‌های کارکرد آنها، کارکرد سیاسی است. هیئت‌های مذهبی و دسته‌های عزاداران حسینی، مجالس مذهبی، روضه‌خوانی، مراسم دعای ندبه و کمیل، جلسات حفظ و تلاوت قرآن، نمازهای جمعه و جماعت، تشکل‌های دینی و صنفی، امامان جمعه، و جماعت، مدآحان و حتی جلسات فامیلی و سایر تشکل‌هایی که در میان اقوام و طوائف گوناگون تشکیل می‌شود، همگی نمونه‌هایی از تشکل‌ها و گروه‌هایی می‌باشند که در نوع خود، کارکرد سیاسی بالایی هم دارند، بدون اینکه مفاسد احزاب رادار باشند و تالی فاسدی بر آنها مترتب شود، بلکه از کسانی می‌باشند که از مصادیق تشکل‌های مردمی و در مسیر اقامه معروف و مبارزه با منکر تلاش می‌کنند. همین گروه‌ها بودند که قیام‌هایی مثل پانزده خرداد ۴۲ را پدید آوردند و تلاش آنها به پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷ منجر گردید و در جنگ هشت ساله حزب بعث عراق علیه ایران موفق شدند، آن را به عقب رانند و هزاران خدمت را در ابعاد گوناگون فرهنگی - سیاسی، تربیتی، اقتصادی، نظامی و غیره، در طول قرن‌ها در کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی ارائه داده و می‌دهند و برگزاری مراسم ده‌ها میلیونی، عاشورا و تاسوعا و اربعین و... از ثمرات کار آنهاست.

نکته بسیار مهم در این قبیل تشکل‌ها آن است که کاملاً مردمی، با تکیه بر توده‌های عمدتاً ضعیف و متوسط ایجاد می‌شوند و هدایت و گسترش می‌یابند. سیره اولیای الهی از عالمان صالح و مصلحان بزرگ اجتماعی، تا بزرگان دینی و حتی امامان معصوم(ع) و انبیاء، همگی در مسیر تقویت این قبیل تشکل‌های مردمی بوده است. یعنی کار تشکیلاتی و گروهی صالحانه و عاری از فساد یا با درصد فساد بسیار پایین که قابل اغماض است.

۱۰) امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی یا در اندیشه و رفتار مسلمین؟

مایکل اگرچه عنوان کتاب خود را امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی نهاده است، ولی برخلاف آنچه از این نام به ذهن تبادر می‌کند که در منابع اسلامی همچون کتاب و سنت، به جستجوی مقوله امر به معروف و نهی از منکر بپردازد، به جز فصل دوم و سوم که به منابع قرآنی و حدیثی این فریضه پرداخته است، با یک توسعه مجازی نسبت به مفهوم اندیشه اسلامی، به سراغ اندیشه مسلمانان نسبت به این فریضه پرداخته است.

در حقیقت حدود ۹۰٪ از مباحث کتاب نه بحث از اندیشه اسلامی که بحث از اندیشه مسلمانان در مورد این دو فریضه است. شاید با این توجیه که برداشت و تفسیر گروه‌های مختلف از اندیشه اسلامی را مجازاً اندیشه اسلامی بنامیم. بنابراین با دقت و تأمل آشکار می‌گردد که کتاب در مورد امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه مسلمانان است نه در اندیشه اسلامی.

مطلب دیگر در این میان آن است که در این کتاب، به صرف اندیشه مسلمانان نیز اکتفا نمی‌کند و به سراغ عملکرد و رفتار ایشان در مورد امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌رود و این رفتار را هم سنخی از اندیشه می‌داند و آنگاه آن را در شمار اندیشه اسلامی به حساب می‌آورد، این هم مجاز دومی است که ما در نام کتاب با آن مواجهیم.

مطلب سوم آنکه: منظور از مسلمانان هم به قدری توسعه دارد که هر مسلمانی با هر روحیه از علم و معرفت و آگاهی از اسلام و معارف اسلامی و با هر درجه از التزام و ایمان به عقاید اسلامی را شامل می‌شود، حتی کسانی که خود اسلام آنها را کافر واقعی و یا منافق بنامد.

هرکس که اصطلاحاً از جهت شناسنامه‌ای مسلمان است و از پدر و مادر مسلمان شناسنامه‌ای تولد یافته و در میان مسلمانان متولد و رشد یافته است، مسلمان است و مایکل در کتاب خود در مورد لزوم حرف و سخن و رأی او را به عنوان اندیشه اسلامی مورد بحث قرار می‌دهد. اگرچه آن فرد هیچ نسبتی با اسلام به جز همان مسلمان بودن والدین و در شناسنامه مسلمان شمردن او نداشته باشد. لذا بهتر بود مایکل نام کتاب خود را این چنین انتخاب کند: «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه و رفتار مسلمانان».

۱۱) از فقیهان نامدار تا اعضاء لژ فراماسونری

در کتاب آقای مایکل کوک برای بیان رأی و اندیشه مسلمانان، به رأی هر مسلمانی مراجعه می‌شود، ولی منابع مسلمانان طبقه‌بندی نمی‌شود و بدون تفکیک و درجه‌بندی در اعتبار، همه یکسان و در یک ردیف قرار داده می‌شود. به گونه‌ای که خواننده کتاب متوجه نمی‌شود، این افرادی که در کتاب از آنها یاد می‌شود و نظر و رأیی بیان می‌گردد رأی و نظر آنها در نسبت با اسلام چه جایگاه و منزلتی دارند؟ در حالی که در یک پژوهش علمی، معیار منابع معتبر و دست اول است، بر پژوهشگر است که به منابع دست اول مراجعه کند و در صورت لزوم با مراجعه به منابع دست دوم و سوم و چندم، در پژوهش خود، جایگاه هر منبع و مستند مشخص شود که این مدرک و مستند و منبع در چه درجه‌ای از اعتبار و حجیت در نزد اهل فن آن موضوع و آشنایان و خبرگان مورد تحقیق و پژوهش برخوردار است. آیا اهل موضوع و فن مورد پژوهش آن گوینده را به دیده اهل رأی و نظر می‌نگرند یا به دیده فرد معمولی یا حتی به دیده کسی که رأیش کاملاً بی‌اعتبار و بی‌ارزش است؟ این شیوه‌ای است که در هر پژوهش علمی یا صنعتی یا هنری جریان دارد از دانشمندان فیزیک و شیمی و ریاضی تا دانشمندان علوم انسانی تا موسیقی‌دانان و اهالی سینما و تئاتر و سایر امور تخصصی باید رعایت می‌شود. اگر رویه عقلایی این است، چگونه است که مایکل در کتاب خود هر رطب و یابسی را به اصطلاح خود در تحلیل اندیشه اسلامی از هر کس می‌آورد؟

با نگاهی اجمالی به نام‌هایی که مایکل از آنها یاد و رأی و نظرشان را ذکر می‌کند، این نکته آشکار می‌گردد. وی برای بیان صاحبان اندیشه و مباحث مرتبط با امر به معروف در این مرحله از میرزا یوسف خان مستشارالدوله، میرزا ملکم‌خان، (آیت‌الله حسینعلی) منتظری، علی شریعتی، مهدی بازرگان، [امام] خمینی، کاظم شریعتمداری، ابوالقاسم خویی، خوانساری، محمدحسین شیرازی، [شهید] مرتضی مطهری، علی تهرانی، محسن خرازی، حسین نوری همدانی، محمدحسین فضل‌الله، محسن طباطبایی حکیم، احمد طیبی شبستری و (آیت‌الله) خامنه‌ای، تا فردی با نام سیدحسن اسلامی اردکانی نام می‌برد (ن.ک. همان، ۲: ۸۲۹-۸۸۶). در حالی که این اسامی در طیفی وسیع و بسیار متنوع قرار می‌گیرند، از اعضای لژهای فراماسونی که اعتقاد آنان به اسلام محرز نیست و اصولاً با قطع نظر از عقیده، اهل رأی و نظر نسبت به اسلام

نیستند و در این زمینه دانشی نیاندوخته‌اند و اعتباری بر اظهار نظر آنها نسبت به معارف اسلامی نیست، تا افراد متوسط و تا دانشمندان اسلام‌شناس و در نهایت تا مراجع عظام تقلید و فقهای که رأی و فتوای آنها مورد اعتبار و مشروعیت است، در تمامی این طیف‌ها اسامی نقل شده است، بدون اینکه برای خواننده بی‌خبر، از درجات اعتبار این اشخاص، سخن به میان آید و مشخص شود، نسبت میان مثلاً (امام) خمینی و سیدمحسن حکیم تا (شهید) مرتضی مطهری و تا سیدحسین اسلامی و تا میرزا ملکم خان چه نسبتی است؟ و هرکدام چقدر رأیشان در میزان پژوهش ارزشمند و مورد اعتبار است؟

به نظر می‌رسد عدم تفکیک میان منابع پژوهشی دست اول با منابع در رتبه دوم و سوم و چندم، از جهت درجه اعتبار و حجیت، اولاً به نوعی موجب اغراء به جهل خواننده می‌شود و به گونه‌ای که خواننده بی‌خبر چه بسا میرزا ملکم خان غرب پرست، بنیانگذار فراموشخانه در ایران (ن.ک. راثین، فراموشخانه، ۲: ۴۹۴-۵۰۹) را در ردیف (آیت‌الله) ابوالقاسم خویی - که از برجسته‌ترین فقهای معاصر است - می‌پندارد و ثانیاً به اصل کتاب آسیب جدی وارد می‌کند. چون خواننده نمی‌تواند از جهت درجه اعتبار منابع به آن اعتماد داشته باشد.

نهی از منکر و تحولات
جدید اسلامی تقد
دیدگاه مایکل کوک

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

کتاب امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی تالیف آقای مایکل کوک سرشناس آمریکایی انگلیسی به ویژه در ایران اسلامی از آثار تاثیرگذار به شمار می‌رود فصل هجدهم کتاب مزبور با نام تحولات جدید اسلامی را می‌توان بیت الغزل کار مایکل کوک دانست. گویا فصول هفده گانه‌ی پیشین به عنوان مقدمه و همگی، یک جا در فصل هجدهم مورد بازنگری و استنتاج قرار گرفته است. این مقاله به نقد و بررسی فشرده بخش اول این فصل می‌پردازد.

۱- مایکل کوک معتقد است بر اثر تأثیر نفوذ غرب بر تحولات جهان اسلام تمامی فرق اسلامی همچنین بنای تاریخی مقدس و مورد احترام مردمانی است که در آن بسر نمی‌برند به جز امامیه که هنوز سنت زنده دارد و شاید این هم ظاهری باشد نه اصولی

ولی به نظر این قلم چنین تحلیل غیر واقعی و با اشکالات و چالش‌های متعدد هم از جهت دیگر فرق اسلامی و هم در مورد امامیه مواجه است و ناشی از عدم درک عمیق اسلام و امامیه و بزرگ‌بینی تمدن مغرب زمین باشد

۲- در نگاه به غرب مایکل کوک دو نوع رویکرد را در بین اندیشمندان مسلمان مطرح می‌کند و نگاه سلبی و ایجابی در حالی که از نظر نویسنده این مقاله یک طیفی میانه مقتدر هم در این میان وجود دارد این طلب مطلق یا اعجاب مطلق نمی‌اندیشد از یافته‌های علمی و صنعتی غرب با مادر و مادر آمادگی بهره‌برداری دارد تعامل با آنها می‌کند ولی تحت تأثیر فرهنگ و سبک زندگی ایشان او نیست و دو دیده که بین خود را به خطاهای عمدی فرو نمی‌بندد

۳- از نظر این مقاله از نظر این مقاله نمی‌توان آزادی با مبانی غربی آن را بصورت کامل بر مقوله نهی از منکر اسلامی تطبیق کرد و باید نسبت به نقاط اشتراک تفاوت این دو کاملاً هوشیار بود تا دچار التهاب و وادادگی نگردیم.

۴- این نگاه مایکل که زنان در جامعه اسلامی انزوای سنتی داشته‌اند و لذا تنش بین نظریات جدید و آن نگاه سنتی پدید آمده است چنین قضائوتی چندان دقیق نیست چرا که نمی‌توان به طور سنتی زنان را در جامعه اسلامی منزوی دانست.

۵- برخلاف مایکل کوک که نگاه تسلیم‌گرایانه سیاسی به امامیه دارد، این نگاه غیرعلمی و نادقیق است چنانکه تأثیر غرب بر ایرانیان نیز اگر چه شامل برخی از روشنفکران می‌شود ولی کلی و جامع نمی‌باشد. ضمناً در اسناد اندیشه‌ها و افراد و ملاحظه طیف اندیشه‌ها لازم است و این دور از پژوهش عالمانه است که در طیف وسیعی از اعضای فرامان سوری تا افراد میانه تا اسلام‌شناسان و فقها و مراجع را در یک عرض عریض بدون اشاره به جایگاه هریک در اندیشه اسلامی مورد گزارش قرار گیرد.

۶- نهی از منکر را نمی‌توان مبنای تشکیل حزب به معنای نوین آن دانست اگر چه در موارد خاص نسبت به پاره‌ای از جوامع که مسلمانان در اقلیت هستند می‌تواند نهی از منکر زمینه آن را فراهم آورد.

منابع

- احمدی سید محمد (۱۳۸۸)؛ مشارکت سیاسی زنان در ایران و اعراب و اسلام، نشریه توسعه و زنان، ش ۴۲.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)؛ مشارکت سیاسی زنان، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی زنان.
- جعفری‌بیشه فرد، مصطفی (۱۳۸۴) مجله حکومت اسلامی، ش ۳۵، قم
- حجت‌الله اصیل، زندگی و اندیشه میرزاملکم خان ناظم‌الدوله، ص ۱۲
- حلی، علامه (۱۴۰۷) کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸) بیانات معظم له در حرم مطهر رضوی علیه السلام
- دانشنامه جهان اسلام (۱۳۹۳) ج ۱۳، مدخل حزب (۱)
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳) المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- علویان، مرتضی و دیگران (۱۳۹۶)؛ حق رأی زنان در نظام سیاسی اسلام، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ه ق)؛ بحار الانوار، ج ۵۳، و ج ۹۴.

مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۵)؛ مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه

محمودی نژادیان، جهانگیر (۱۳۹۶)؛ رژیم احزاب سیاسی،

مطهری، مرتضی، فلسفه حجاب، تهران، انتشارات صدرا

مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران، انتشارات صدرا

نهی از منکر و تجویزات
جدید اسلامی تقد
دیدگاه مائیکل کوک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی